

# استاد، دکتر سید محمد کاظم نائینی اولین مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی بعد از انقلاب اسلامی

● اسماعیل باغستانی ● غلامرضا حمیدزاده

## اشاره

استاد دکتر سید محمد کاظم نائینی عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تهران می‌باشند. ایشان اولین مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دوره عمومی و نظری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بوده و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ با ابلاغ شهید بزرگوار محمدعلی رجایی (ره) در این سمت منصوب شدند گفت‌وگو با ایشان می‌تواند حاوی اطلاعات ارزشمندی برای علاقمندان تاریخ آموزش و پرورش به‌ویژه در حوزه تألیف کتب درسی در ایران باشد.

جناب استاد آقای دکتر نائینی خیلی تشکر می‌کنیم که در مصاحبه با فصلنامه گنجینه دارالفنون شرکت کردید، باتوجه به اینکه حضرت عالی از پیشکسوتان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی هستید و در حوزه کتاب‌های درسی ریاضی مؤلف و اولین مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف بعد از انقلاب اسلامی بودید، می‌خواستیم برای بیان تاریخچه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی و کتاب‌های درسی ریاضی و دفتر تألیف در خدمتتان باشیم. در آغاز گفت‌وگو خواهش می‌کنیم لطف بفرمایید و کمی درباره زندگی و سوابق آموزشی و مدیریتی خودتان صحبت بفرمایید.

● بسم‌الله الرحمن الرحیم. من کاظم نائینی دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران هستم ولی هنوز تدریس، راهنمایی پایان‌نامه و مشاوره برای نوشتن رساله دانشجویان را برعهده دارم. کلاس درس هم دارم و با وجودی که سال‌ها از این جریان گذشته ولی کلاس و شاگردها را دوست دارم، حالا نمی‌دانم دانشجویان نظرشان راجع به من چیست، البته تا آنجا که احساس می‌کنم راضی هستند. فعلاً سرگرم مطالعه و تدریس و راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه دانشجویان هستم و تعدادی هم مقالات نوشته و می‌نویسم. تاکنون ۴۸ مقاله در مجلات علمی و پژوهشی به چاپ رسانده‌ام و در حدود یازده کتاب چاپ شده و تعدادی هم در حال ویراستاری، تهیه، تألیف و تنظیم دارم که انشاءالله خدا کمک کند به‌زودی منتشر می‌کنیم و کتاب‌های مفیدی هستند. کتاب‌های من بیشتر در زمینه ریاضیات و آمار است و مفید

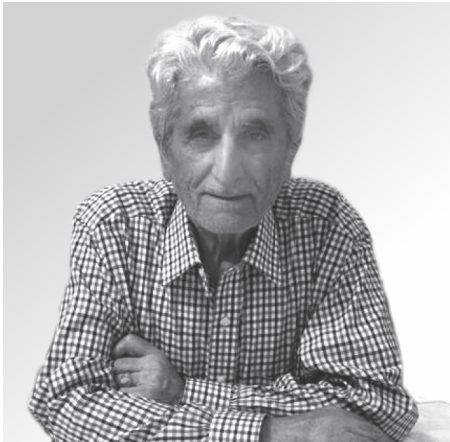
بوده و هستند و حتی یکی دو تا از آن‌ها برنده جایزه شده است. یکی از کتاب‌های من ۱۶ بار تجدید چاپ شده و این یکی از افتخارات من است که توانستم بدین وسیله به فرهنگ آموزش و پرورش و دانشگاه کمک کنم.

### ■ استاد زمان، محل تولد و تحصیل خود را بیان فرمایید.

● بله، من در ۱۳۱۳ در قزوین متولد شدم. خوب شما می‌دانید که آن زمان ایران و جهان در چه وضعی بود. تحصیلات ابتدایی‌ام را با دو سال تأخیر شروع کردم به دلیل اینکه مدرسه‌ها در شهر ما بسته و هرج و مرج بود. اشغال ایران به وسیله متفقین صورت گرفته بود و مدرسه‌ها آن‌طور که بایستی فعال نبودند ولی در همان زمان من قرآن را پیش مادرم آموختم. همین باعث علاقه‌مندی من به معلمی شد، چون وقتی وارد دوره ابتدایی شدم به دلایلی که به خواندن قرآن مسلط بودم به خواست معلمان مدرسه در آموزش قرآن به دانش‌آموزان هم‌کلاسی و حتی کلاس‌های دیگر کمک می‌کردم و این موضوع شوق من را به معلمی خیلی بالا برد و افزایش داد و درصدد معلم شدن بودم. تقریباً می‌شود گفت که درس‌هایم را به این صورت می‌خواندم. دوره ابتدایی را که تمام کردم، آن موقع در نظام آموزش ایران دوره ابتدایی شش سال، دوره متوسطه ۳، ۲ و ۱ سال بود. بعد از دوره ابتدایی، امتحان نهایی بود و در دوره عمومی هر کس فارغ‌التحصیل می‌شد گواهینامه شش ساله ابتدایی را بعد از گذراندن امتحان نهایی می‌گرفت و افراد مؤظف بودند در این امتحانات که سؤال مشترک داشت شرکت کنند. من هم شرکت کردم و جزو ده نفر اول شهر انتخاب شدم و این خیلی برای من مفید بود چون دبیرستان‌ها پولی بود و من به این دلیل رایگان وارد بهترین دبیرستان شهر قزوین شدم و دوره سه ساله اول را گذراندم و دوره دو ساله دبیرستان را نیز در قزوین گذراندم و یک سال آخر را نتوانستم در قزوین ادامه دهم به دلیل اینکه در قزوین کلاس ششم ریاضی نبود. به تهران آمدم و وارد دارالفنون شدم. من فارغ‌التحصیل ۱۳۳۶ رشته ریاضی از دارالفنون هستم. هم‌کلاسی‌هایم همه بعداً از افراد سرشناس بودند و تعدادی از آن‌ها الآن زنده هستند. بعد از فراغت از تحصیل آن موقع چون همه شهرها، همه رشته‌ها را نداشت، وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) مصوبه‌ای را گذراند که هر کس در هر رشته‌ای که درس خوانده است در دانشگاه می‌تواند در هر رشته‌ای که خواست امتحان دهد. مثلاً دانش‌آموختگان رشته‌های ریاضی، رشته پزشکی را انتخاب می‌کردند. ما دارندگان دیپلم ریاضی هر رشته‌ای را که دلمان می‌خواست می‌توانستیم امتحان دهیم. دانشگاه تهران هم بود و برای تمام رشته‌ها امتحان ورودی گذاشته بود و امتحانش هم زمان نبود، یعنی ما می‌توانستیم در چند تا از دانشکده‌ها امتحان بدهیم. تعداد فارغ‌التحصیلان یازده هزار نفر در سطح کشور بیشتر نبود. این یازده هزار نفر امروز می‌رفتند پزشکی شرکت می‌کردند، فردا هنرهای زیبا و پس فردا کشاورزی. من در رشته کشاورزی و علوم پایه هم شرکت کردم و در هر دو قبول شدم.

تحصیل را با علوم کشاورزی در کرج شروع کردم منتها دانشکده علوم هم در رشته

کتاب‌های من بیشتر در زمینه ریاضیات و آمار است و مفید بوده و هستند و حتی یکی دو تا از آن‌ها برنده جایزه شده است



هم زمان  
یک لیسانس ریاضی  
از دانشکده علوم  
گرفتم و یک لیسانس  
علوم تربیتی از  
دانش‌سرای عالی

ریاضی قبول شده بودم ولی خوب بعد از یک ماه وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) اعلام کرد که از بین قبول شدگان دانشکده علوم عده‌ای را به‌عنوان دبیر با آزمون ورودی می‌پذیرد. من در آن آزمون شرکت کردم. مزایایی می‌دادند که این مزایا غیر قابل گذشت بود. یعنی همه افرادی نظیر من از این مزایا گذشت نمی‌کردند. مزیت اول دادن خوابگاه بود. در امیرآباد تهران خوابگاه خوبی هم می‌دادند. هرکس که در آن امتحان قبول می‌شد تعهد دبیری می‌داد. تعهد دبیری هم این بود که ۵ سال بعد از فراغت از تحصیل در خدمت فرهنگ (آموزش و پرورش) به‌عنوان دبیر دبیرستان‌های رشته خودمان باشیم. امتیاز دوم ماهیانه ۱۵۰ تومان حقوق می‌دادند. آن

موقع ۱۵۰ تومان خیلی بود. برابر حقوق یک معلم ابتدایی به دانشجوی ریاضی و دانشجوی معلمی ماهی ۱۵۰ تومان می‌پرداختند. امتیاز سوم از نظام وظیفه معاف می‌شدیم یعنی خدمت در فرهنگ (آموزش و پرورش) را به‌عنوان نظام وظیفه می‌پذیرفتند و آن‌هایی که نفرات بالا و ممتاز بودند برای خدمت هر شهری را که دلشان می‌خواست انتخاب می‌کردند. به عده‌ای هم لوازم‌التحریر و کتاب و این‌ها را رایگان می‌دادند، امتیازات دیگری هم داشت که ما را جذب کرد. یکی از امتیازات عمده این بود که به ما دو لیسانس می‌دادند یک لیسانس ریاضی که من از دانشکده علوم گرفتم و یک لیسانس علوم تربیتی از دانش‌سرای عالی هم زمان گرفتم. تفاوتش این بود که ما علاوه بر دروس دوره دانشگاهی لیسانس ریاضی که در دانشکده علوم می‌خواندیم زیر نظر همان استادان، ۱۶ ساعت هم در هفته دروس تربیتی می‌خواندیم. آن موقع نظام واحدی نبود نظام سالی بود. سه سال دوره دانش‌سرا بود، دروسی که می‌خواندیم روان‌شناسی عمومی، روان‌شناسی تربیتی، روش و فنون تدریس و معلمی، تاریخ فرهنگ و روش‌های آموزشی بود و بهترین استادان را هم انتخاب کرده بودند. استادان درجه ممتاز، مثلاً استاد محمدباقر هوشیار روان‌شناسی عمومی می‌گفت، کتابش هم معروف بود و در ایران شهرت داشت. دکتر جلالی روان‌شناسی تربیتی درس می‌داد. پروفیسور فاطمی به ما روش تدریس و تمرین معلمی می‌داد که بسیار وارد بود. اصلاً خودش برای معلمی در پاریس درس خوانده بود. ایشان معلم ما بود. وقتی به کسی می‌گفت تو معلم خوبی می‌شوی واقعاً می‌شد. وقتی می‌گفت تو معلم خوبی نمی‌شوی، اجازه هم نمی‌داد که معلم شود. من یادم هست به دو نفر از همکلاسان ما ایشان اجازه نداد که معلم شوند، گفت بروید تعهدتان را باطل کنید. پولش را هم بخشیدیم شما نمی‌توانید معلم شوید. یعنی قدرت تشخیصش این‌طور بود. من یادم هست، شاید خیلی‌ها الآن خاطرات دارند اگر زنده باشند. به همکلاسیم آقای محمدعلی رجایی گفت تو بهترین معلم ایران می‌شوی و همین‌طور هم شد. از نظر معلمی و دانش ریاضی آقای رجایی خیلی بالا بود. هر دبیرستانی که ایشان می‌رفت جا

کتاب‌های درسی آن موقع به این صورت نبود که یک جایی باشد و کتاب‌های درسی را بنویسند و منتشر کنند. در دفتری که بعدها به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی تبدیل شد برنامه درسی را تنظیم می‌کردند

می‌افتاد، شهرت پیدا می‌کرد. ایشان را پروفسور فاطمی تشخیص داده بود به آقای واعظیان گفتند تو معلم خوبی می‌شوی که ایشان اینجا مدتی رئیس سازمان کتاب‌های درسی شد. آقای عیسی صدیق تاریخ فرهنگ به ما درس می‌داد. دستیارش هم آقای راسخ بود که هر وقت ایشان نمی‌آمد آقای راسخ می‌آمد و تعلیم می‌داد. آقای بود به نام ادیب سلطانی که روش تدریس درس می‌داد، آقای دکتر علی بصیری بهداشت تن و روان تدریس می‌کرد. ما ۱۶ ساعت در هفته دروس تربیتی می‌خواندیم. ۳ سال ونیم طول کشید و مجموع این‌ها باعث شد که یک لیسانس علوم تربیتی هم به من دادند. این هم یکی از امتیازات دانش‌سرا بود. این بود که من کشاورزی را رها کردم و آمدم دانش‌سرای عالی و دانشکده علوم و دو تا، لیسانس گرفتم و معلم شهر خودم شدم، چون جزو شاگردان ممتاز بودم قزوین را انتخاب کردم که محل تولدم بود و البته اصرار بود که من را به زنجان ببرند. زنجان‌ها آمده بودند که من را به اسم می‌خواستند ببرند ولی من نرفتم. دبیر قزوین شدم و همان سال اول هم به دلیل اینکه آمادگی کامل داشتم، موفق شدم. (اساساً دانش‌سرا افراد را برای معلمی کاملاً آماده می‌کرد) سرکلاس لنگی نداشتیم. به ما خوب آموزش داده بودند که چه کنیم.

کتاب‌های درسی آن موقع به این صورت نبود که یک جایی باشد و کتاب‌های درسی را بنویسند و منتشر کنند. در دفتری که بعدها به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی تبدیل شد برنامه درسی را تنظیم می‌کردند که مثلاً در کلاس ششم ریاضی، جبر و مثلثات و چه چیزهایی باید تدریس شود. برنامه‌اش را به معلمان می‌دادند و برنامه در سطح شهر پخش می‌شد. معلمان یا مؤلفانی که ورزیده بودند این برنامه را می‌گرفتند و براساس آن ۲، ۳ نفر با هم کتاب می‌نوشتند. مثلاً کتاب فیزیک را رضا قلی‌زاده و رهنما نوشته بودند یا کتاب‌های ریاضی را موسی آذرنوش و چند نفر از استادان ایرانی معروف که اسامی آن‌ها را یادم نیست، می‌نوشتند. بعد این کتاب‌ها در شهرستان‌ها پخش می‌شدند. نماینده می‌فرستاد کتاب‌ها را در جراید تبلیغ می‌کردند. ما براساس کتاب‌هایی که ورق می‌زدیم از بین این‌ها کتاب را انتخاب می‌کردیم و این یک حسن داشت. اما کنکور سراسری، این کتاب‌ها را دچار مشکل کرد، چون سؤالاتی که مطرح می‌کردند انگار مربوط به یک کتاب دیگری بود یا در یک کتاب نبود و در کتاب دیگری بود که در بین شاگردان سر و صدا ایجاد می‌کرد. خوب در دوره ما کنکور خیلی راحت بود. عرض کردم یازده هزار نفر امروز در پزشکی شرکت می‌کردند و فردا همین تعداد در رشته مثلاً علوم انسانی شرکت می‌کردند. ولی خوب این کنکور به صورت فردی بود و وقتی دانشگاه‌ها زیاد شد در سال ۴۴-۴۵ کنکور سراسری شد و کتاب‌ها هم دیگر یکنواخت شده بود.<sup>۱</sup> این جریان آموزش آن موقع بود.

۱. تا دهه ۱۳۴۰ش. به واسطه تعداد محدود دانشگاه‌ها و شمار کم متقاضیان ورود به دانشگاه، پذیرش دانشجویان به شیوه‌ای متفاوت مانند مصاحبه علمی و امتحان به صورت جداگانه توسط هر دانشگاه یا حتی دانشکده انجام می‌گرفت؛ اما پس از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، نخستین کنکور سراسری ایران، روز ۱۵ مرداد ۱۳۴۸ با شرکت ۴۷ هزار و ۷۰۳ داوطلب برگزار شد.

در زمان ما  
دارالفنون  
مدرسه‌ای  
بود که وزارت  
آموزش و پرورش  
این مدرسه را  
آماده کرده بود که  
دانش آموزان ممتاز  
شهرستان‌ها را  
بپذیرد



جناب استاد فرمودید که دیپلمه دارالفنون هستید، از آن کلاس‌ها و اساتید آن دوره کسی را به خاطر دارید؟

بله بیشترین خاطرات من در دوره مدرسه دارالفنون است. در زمان ما دارالفنون مدرسه‌ای بود که وزارت (آموزش و پرورش) این مدرسه را آماده کرده بود که دانش‌آموزان ممتاز شهرستان‌ها را بپذیرد. آن‌هایی که در شهرستان‌ها دارای استعداد هستند و خوب درس می‌خوانند به تهران بیایند و در این دبیرستان درس بخوانند، البته دبیرستان‌های خوب زیاد بود. من و امثال من از این‌رو آمدم اینجا چون در شهر ما رشته ریاضی نبود. ثبت‌نام در دارالفنون سخت هم بود. ثبت‌نامش چند روز طول می‌کشید. هر روز صبح می‌رفتیم آن‌جا جلوی دارالفنون خیابان ناصر خسرو صف می‌بستیم تا نوبت من شد و داخل رفتیم. وقتی مدارک و معدل من را دیدند بلافاصله من را ثبت‌نام کردند. (سال ۱۳۳۶)

مدیر آن موقع چه کسی بود؟

مدیر آن موقع آقای بود متشخص و مهربان الان اسم او به خاطر من نیست ولی معلمانش آقای دکتر موسی آذرنوش معلم ریاضی معروف، دکتر حسنی، ترسیمی و رقومی درس می‌داد و دکتر آدمیت کتاب معروفی را در حوزه ادبیات نوشته بود. و معلمانی که نویسنده کتاب درسی بودند مانند: رضا قلی‌زاده و رهنما و این‌ها کلاس‌های خیلی خوبی داشتند. آقای آذرنوش خیلی سخت‌گیر بود. یکی از کارهایش این بود که اگر یک درسی را که می‌داد و شاگردی یاد نمی‌گرفت به او اخطار می‌کرد که بار دوم اگر بلد نباشد از مدرسه اخراج می‌شوی ولی هیچ‌کس از مدرسه اخراج نشد. چند نفر از ترس آذرنوش مدرسه را عوض کردند و به مدرسه دیگری رفتند. این بود که همه شاگردان کلاس خوب بودند. من یادم

هست که همه در دانشگاه‌ها همان سال اول قبول شدند چون شاگردهای ممتازی بودند. مدرسه شهرت هم داشت از این نظر، بعضی‌ها متهم می‌کردند که طراحان سؤال کنکور این آقایان هستند. به‌خاطر این است که فارغ‌التحصیلان دارالفنون همه در دانشگاه قبول می‌شوند. مثلاً آقای دکتر کوشا معلم شیمی بود بعد هم که مدرسه دولتی ملی دایر شد، این‌ها هر کدام یک گروه مدرسه تأسیس کردند. گروه آذر که توسط آقای آذرنوش تأسیس شد خود آقای کوشا، آقای شهریاری آقای دکتر امامی که استاد دانشگاه بودند این‌ها بعدها خودشان دبیرستان خوارزمی و مدرسه (آموزشگاه) مرجان را تأسیس کردند. این‌ها استادان دارالفنون بودند که پخش شدند. دارالفنون آن موقع خیلی هم شهرت داشت. همه افتخار می‌کردند که در دارالفنون ثبت‌نام کنند و از دارالفنون فارغ‌التحصیل شوند.

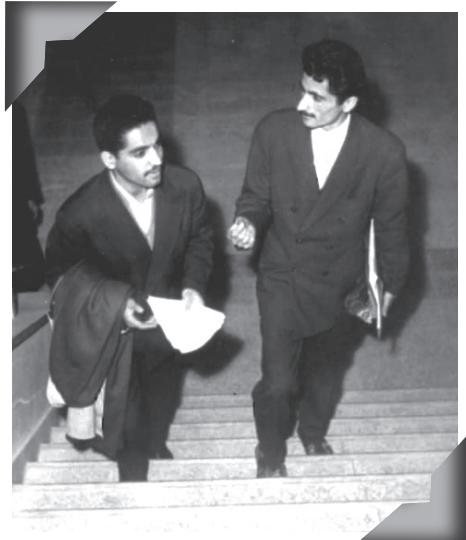
دارالفنون خیلی هم شهرت داشت. همه افتخار می‌کردند که در دارالفنون ثبت‌نام کنند و از دارالفنون فارغ‌التحصیل شوند

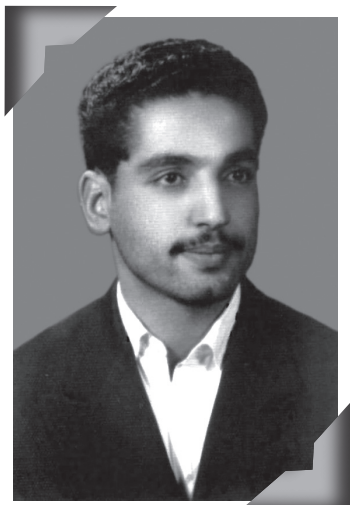
### ■ استاد همکلاسی‌های شما چه کسانی بودند؟

● همکلاسی‌ها، یکی‌شان آقای دکتر دینانی بود که استاد دانشکده کشاورزی شد. یکی آقای لامع بود که او هم استاد دانشگاه کشاورزی (استاد تغذیه) شد. آقای مهندس درکی بود که از مهندسين خیلی معروف بود. در دانشگاه تهران و سازنده ساختمان آتی‌ساز بودند. عده خیلی زیادی هم از این‌ها از سرشناسان بودند که به خارج از ایران رفتند و کم و بیش حتی عکس‌های این‌ها را هم دارم که در دارالفنون به اسم این‌ها را می‌شناسم.

### ■ یکی از همکلاسی‌های شما شهید رجایی است از ایشان چه خاطراتی دارید؟

● سن شهید رجایی یک سال بیشتر بود. تولد ایشان ۱۳۱۲ بود من ۱۳۱۳. ایشان معلم خیلی خوبی بودند. من با ایشان در دارالفنون همکلاس نبودم ولی ایشان کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم را در شبانه‌خزائلی درس می‌خواند که در خیابان مخبرالدوله نرسیده به بهارستان بود و تمام معلمان دارالفنون آنجا درس می‌دادند. با هم در امتحان نهایی شرکت کرده و در دانشکده علوم دانشگاه تهران با هم قبول شدیم و همکلاس بودیم. همکلاسی خیلی خوبی هم بودند. برای همه شاگردان خوب بودند برای من همشهری خوبی هم بودند. وقتی ایشان وزیر شدند تعدادی از همکلاسی‌های خودش را که در دانش‌سرا بودند و شاگردان خوبی بودند به وزارت خانه دعوت کرده و به کار گرفتند. مثلاً آقای واعظیان از هم کلاسی‌های خوب آقای رجایی بود که رئیس چاپ و انتشار کتاب‌های درسی شد. آقای رجایی تعدادی طرح در آموزش ریاضی داشتند که می‌خواستند اجرا کنند. مثلاً تناسب را به یک شاگرد ابتدایی چگونه باید آموزش داد که او بتواند یاد بگیرد اصلاً چطور برایش قابل درک





شهید رجایی معلم  
خیلی خوبی بودند.  
من با ایشان در  
دارالفنون هم‌کلاس  
نبودم ولی ایشان  
کلاس‌های چهارم،  
پنجم و ششم را در  
شبهانه خزانلی درس  
می‌خواند و تمام  
معلمان دارالفنون  
آنجا درس می‌دادند

است. اصلاً روان‌شناسی می‌خواهد. استفاده از مثال‌های عینی مدنظرشان بود به‌طور مثال تعداد روز را در تعداد کارگر و کارگر را در پول ضرب کرد تناسب باید ببندیم. معنی‌اش چیست؟ چطور کودک متوجه شود که کارگر را چطور در پول ضرب کند، پول را چطور در روز ضرب کند تا به جواب برسد. این راه و روش دارد بنابراین آموزش ریاضی در هر موضوعی روش می‌خواهد. طرح دیگر ایشان استاندارد کردن آموزش ریاضی بود.

■ استاد نائینی استاندارد کردن در ریاضی از سایر علوم شاید آسان‌تر باشد اگر بخواهیم در حوزه‌هایی مثلاً ادبیات یا دینی یا اخلاق، این‌ها را اجرا کنیم باید چه کار کرد؟

● این کار شدنی است. ما مسئله‌ای را خیلی بزرگش می‌کنیم. مسئله ساده‌تر از آن است که فکر می‌کنیم. وقتی موضوع را خیلی بزرگ می‌کنیم از دست ما خارج می‌شود. مثلاً ما در جلسات تغییر بنیادی نظام بودیم، می‌گفتند

که ما باید شنا کردن را آموزش دهیم و دانش‌آموزان را برای انقلاب اسلامی آماده کنیم. یکی می‌گفت نه برای اداره کشور ایده‌آل آماده کنید. یکی می‌گفت نه برای نهضت امام خمینی (ره) آماده کنید و یکی می‌گفت نه برای ظهور امام زمان (ع) آماده کنیم. من گفتم آقا فعلاً همین الآن تا نهضت امام خمینی (ره) آماده‌اش بکنید، آن موقع بنشینید فکر کنید که چطور باید برای اهداف بالاتر آماده کرد. الآن ما اشکال داریم. من می‌گویم که قدم به قدم باید جلو رفت. شما اول از استاندارد کردن یک علم نمونه داشته باشید مثلاً ریاضیات که آسان است، بعد به استاندارد کردن سایر علوم بپردازید. در ریاضیات سه مسئله در جهان وجود دارد. ما روی سه مسئله باید کار کنیم که خیلی کار نکردیم. اول: مسئله روان‌شناسی در آموزش ریاضی است. همین که من الآن به شما گفتم آموزش در کمترین زمان به‌طوری که دانش‌آموز، مفهوم را درک کند، مفهوم ریاضی را نمی‌شود حفظ کرد. دوم: عمومی کردن ریاضیات است، اگر کسی در دنیا ریاضیات بلد نباشد، بی‌سواد است. ریاضیات زبان طبیعت است، طبیعت با زبان ریاضیات با شما صحبت می‌کند. این ریاضیات باید عمومی باشد و مخصوص یک عده ریاضی‌دان نباشد، مخصوص همه باشد و همه به‌اندازه کافی ریاضیات بلد باشند همانطور که هر کسی به‌اندازه کافی باید سواد داشته باشد، سواد بعدی این است که باید ریاضی را بلد باشی، زندگی‌ات را باید حساب کنی. اکثر آلزایمرها برای کسانی است که ریاضیات نمی‌دانند. یکی دیگر استاندارد کردن آموزش است. برای چه مغزها یا ذهن‌ها را پر می‌کنید که دیگر هیچ جایی نداشته باشد. اعتقاد ما این است راجع به چیزهایی فکر کن که در مغزت می‌گنجد. این یک جمله ریاضی است. «کانتور» در نظریه مجموعه‌ها یک مجموعه‌ای تعریف کرد به نام مجموعه عمومی (Universal set) شما شنیده‌اید، اسمش را U گذاشت مجموعه جهانی، مجموعه‌ای که تمام اشیاء جهان آفرینش در آن است.

ریاضیات  
زبان طبیعت  
است، طبیعت با  
زبان ریاضیات با  
شما صحبت می‌کند

مجموعه به این بزرگی سؤال‌های زیادی را به وجود آورد. پارادوکس‌های زیادی درست شد. به او گفتند خود این مجموعه U که تو درست کردی چیست، آیا او هم یکی از اشیاء جهان طبیعی است؟! اگر باشد پس عضو U است، یعنی خودش جزء خودش است؟! اگر می‌گفت هست، ثابت می‌کردند که نیست، اگر می‌گفت نیست، ثابت می‌کردند که هست. سؤال دیگر آیا از این مجموعه بزرگتر هم هست؟ گفت نه. گفتند چرا؟ زیرمجموعه‌هایش را تشکیل بده، زیرا مجموعه‌هایش از یک بیشتر هستند... به هر حال سؤالات زیادی مطرح شد. بعد هانری بو آشکار گفت که یک چیزی بگو که در مغزت بگنجد. وقتی که چیزی در مغزت نمی‌گنجد به چه دردی می‌خورد. این حرف که زده شد ریاضیات دگرگون شد همه چیز عوض شد. امروز ریاضیات روان و استاندارد است. مسئولیت استاندارد کردن ریاضیات بر عهده انجمن ریاضی آمریکا زیر نظر کنگره ریاضی دانان جهان است و آنها هم به جایی رسیدند و کتاب‌هایی منتشر کردند که ایران از آن چندان بهره‌مند نشد. مسئولیت کار روی روان‌شناسی آموزش ریاضی به‌عهده فرانسه گذاشته شد و کارهایی صورت گرفت که ایران از آن چندان بهره‌مند نیست و مسأله عمومی کردن ریاضیات به‌عهده انگلستان گذاشته شد و کارهایی کردند که به‌دلیل هزینه و مسائل سیاسی در این زمینه هم ما بهره‌چندانی نبردیم. حالا که ریاضیات استاندارد شد. این همه کار داشت، هزینه داشت، متولی داشت. کنگره ریاضی جهان دنبال آن بود در مورد سایر دروس تاریخ، جغرافیا، ادبیات، فیزیک و شیمی و حتی تعلیمات دینی چه کار باید کرد؟ اول متولی استاندارد کردن این‌ها کیست و چه نهادی باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرد.

■ استاد در خصوص دوره مدیریت خودتان در سازمان پژوهش بفرمایید این سازمان از نظر ساختار چگونه بود و مدیران آن زمان در سازمان چه کسانی بودند و حضرت عالی چه اقدامات اساسی انجام دادید. همچنین راهبردهای اساسی آموزش و پرورش قبل و بعد از انقلاب اسلامی را بفرمایید و خاطراتی را از دوران مدیریت‌تان در سازمان پژوهش بیان بفرمایید.

● من در دوره کارشناسی ارشد ۸ واحد برنامه‌ریزی آموزشی خوانده بودم و این را آقای رجایی می‌دانست. حتی در سال ۱۳۵۳ که قصد داشتم از آموزش و پرورش به دانشگاه تهران منتقل شوم معاون برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش به من پیشنهاد کرد که دفتر برنامه‌ریزی درسی را اداره کنیم. آن موقع مدیر دفتر آقای معیری بود. یک روز پیش ایشان رفتم گفتم به من پیشنهاد کرده‌اند که نزد شما بیاییم، نظر شما چیست؟ ایشان گفت من خودم پیشنهاد کرده‌ام، من قصد دارم به دانشگاه منتقل شوم به من گفته‌اند یکی را به‌جای خود معرفی کن و من هم تو را معرفی کردم. گفتم پس شما دانشگاه را به اینجا ترجیح می‌دهید من هم دانشگاه را به اینجا ترجیح می‌دهم. آن روز آقای معیری مرا به دفاتر برنامه‌ریزی و گروه‌های تألیف در رشته‌های مختلف درسی (آموزش و پرورش در خیابان ایرانشهر) برد و به کارشناسان معرفی کرد آن‌ها همه مرا می‌شناختند ولی من موافقت نکردم و به دانشگاه تهران منتقل شدم و در

من در دوره  
کارشناسی ارشد ۸  
ساعت برنامه‌ریزی  
آموزشی خوانده  
بودم و این را آقای  
رجایی می‌دانست

دانشکده کشاورزی کرج دستیار دکتر خواجه نوری شدم به تدریس آمار و احتمال و ریاضی پرداختم. تا انقلاب اسلامی آغاز شد. وقتی آقای رجایی وزیر شد مرا به وزارت آموزش و پرورش احضار کرد و خواست که مدیریت دفتر برنامه‌ریزی و تألیف وزارت آموزش و پرورش را بپذیریم. در آن جلسه آقایان شهید بهشتی، شهید باهنر، موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی نیز حضور داشتند و گفتند حکم رسمی شما شش ماه دیگر صادر می‌شود الان به شما نامه‌ای می‌دهیم که آزادانه در دفاتر و واحدهای آموزش و پرورش رفت‌وآمد و برنامه‌ریزی کنید تا در مورد اصلاح و بازنگری برنامه‌ها و کتاب‌های درسی چه باید کرد. آن زمان وقتی بود که دانشگاه‌ها بسته شده بود و من توانستم بهترین استادان را در رشته‌های مختلف دانشگاهی در آموزش و پرورش به کار بگیریم و برای همه آنها از وزیر حکم بگیریم. تقریباً بیست و یک کمیته تخصصی تشکیل شد. من هم به عضویت شورای عالی آموزش و پرورش پذیرفته شدم که در هر جلسه گزارش کارها را به آن شورا ارائه می‌دادم و دستورالعمل‌های کاربردی را دریافت می‌کردم. کم‌کم کار کمیته‌های تخصصی به ثمر نشست. بیش از ۷۲۰ عنوان کتاب درسی را اصلاح، بازنویسی و تکمیل کردیم که کار بزرگی بود. کمیته تخصصی ریاضی که من هم عضوش بودم کار بسیار جالبی کرد. کل کتاب‌های ریاضی ابتدایی را عوض کرد و منطبق با اهداف انقلاب اسلامی اصلاح شد و به تأیید شورای عالی آموزش و پرورش رسید و دستور چاپ و انتشار یافت. شایع بود که در منطقه کتاب‌های ریاضی ایران بهترین است. وقتی برنامه‌ریزی به دوره راهنمایی و متوسطه رسید متأسفانه دانشگاه‌ها باز شدند و استادان به دانشگاه بازگشتند. حتی به من هم اجازه ماندن در آموزش و پرورش را ندادند و به کلاس‌های درس دانشکده علوم بازگشتم.

آن دوسالی را که استادان ممتاز دانشگاه‌ها با آموزش و پرورش در برنامه‌ریزی و تهیه و تألیف کتاب‌های درسی رایگان کار می‌کردند می‌توان دوران طلایی برنامه‌ریزی درسی آموزش و پرورش نامید. آن دو سال من خیلی پر کار بودم در تمام جلسات همه کمیته‌ها شرکت می‌کردم و نظر و راهنمایی‌های اعضای شورای عالی آموزش و پرورش را به کمیته‌ها منتقل می‌کردم. بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها بعضی از استادان قول دادند که به همکاری خود با آموزش و پرورش ادامه دهند ولی به قول خود عمل نکردند. کم‌کم اختیار کتاب‌های درسی دست چند کارشناس افتاد که آنها نیز سلیق خود را بر کتاب‌ها حاکم کردند و به نظر کمیته‌های تخصصی و ضوابط بین‌المللی نوشتن کتاب درسی عنایتی نکردند.

در مورد راهبردهای اساسی آموزش و پرورش فعال می‌توان از روی محتوای کتاب‌های درسی به خصوص دوره ابتدایی قبل و بعد از انقلاب اسلامی مطالبی را به روشنی درک کرد. این کتاب‌ها در کتابخانه خیابان ایرانشهر وجود دارد. بحث مهمی ملاحظه می‌شود این است که در کتاب‌های درسی قبل از انقلاب اسلامی سخن از دین و ضرورت دین‌شناسی، اسلام و شیعه و زندگی امامان خبری نبود.

قبل از انقلاب اسلامی کارشناسان و مسئولان کتاب‌های درسی دائم با خارج در رفت‌وآمد

وقتی آقای  
رجایی وزیر شد  
مرا به وزارت  
آموزش و پرورش  
احضار کرد و  
خواستند که  
مدیریت دفتر  
برنامه‌ریزی و  
تألیف وزارت  
آموزش و پرورش را  
بپذیریم

بودند. هر تغییری که در برنامه‌های درسی خارج به‌خصوص آمریکا رخ می‌داد بلافاصله در کتاب‌های درسی و برنامه‌های آموزشی ایران (بدون بومی‌سازی) منعکس می‌شد. مثلاً معاون برنامه‌ریزی آموزش و پرورش که برای استفاده از تعطیلات به خارج رفته بود در کتابفروشی فرودگاه سه کتاب می‌بیند به نام How Machine Works (ماشین چگونه کار می‌کند) آن سه کتاب را می‌خرد با خود به ایران می‌آورد و به مدیر کل برنامه‌ریزی درسی می‌دهد و ایشان مطالب آن را در علوم دوره راهنمایی توزیع می‌کند و به صورت درس رسمی تدریس می‌شود. کلاس اول، دوم و سوم راهنمایی که کتاب‌های مشکلی بود در هر کتاب بیش از ۵۰۰ مفهوم وجود داشت که باید به شاگردان تفهیم می‌کردند. بعداً معلوم شد که این کتاب‌ها، درسی نبود بلکه سه تا دایره‌المعارف ساده بود که آمریکایی‌ها برای افزایش معلومات دانش‌آموزان نوشته بودند. بقیه کتاب‌های درسی نیز وضع بهتری نداشتند.

#### ■ از دوران مدیر کلی دفتر تألیف چه مطالبی در خاطر دارید؟

● در مورد خاطرات من از مدیر کلی دفتر برنامه‌ریزی یکی این بود که گروهی را از معلمان و استادان تشکیل داده بودم که به اتفاق آنان به ملاقات بزرگان و علما می‌رفتیم و نظر آنان را راجع به کتاب‌های درسی سؤال می‌کردیم. کسانی که مدت طولانی خدمتشان بودیم و آنها نیز علاقه زیاد نشان می‌دادند آقایان دکتر بهشتی، دکتر باهنر، آیت‌الله مفتاح، آیت‌الله مطهری، در قم آقایان آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله مرعشی، آیت‌الله شبیری زنجانی و... بودند.

یک وقت از آقای مطهری پرسیدیم که آیا اجازه می‌دهید از کتاب‌های شما به‌عنوان کتاب درسی استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند. گفتند من کتاب‌های خودم را برای خواندن جوانان نوشته‌ام. کتاب درسی نیستند. کتاب درسی ویژگی‌های خاصی دارد که در این کتاب‌ها نیست.

#### ■ الآن کتاب‌های ریاضی چگونه هستند؟

● کتاب‌های ریاضی فعلی بد نیست همراه کتاب‌های کمک‌آموزشی نیاز دانشجویان را تأمین می‌کند. اما مورد قبول من نیست. قصد ما این بود که شاگردان را حداقل در سال اول دانشگاه از گذراندن درس ریاضی ۱ معاف کنیم چون این درس در دانشگاه تکرار درس دبیرستان بود. قصد ما این بود که بررسی کنیم یک شاگرد دبیرستانی چقدر و به چه مطالبی از ریاضیات نیاز دارد آن را تعیین کرده در ظرف زمان بریزیم که موفق نشدیم. یعنی موفق شدیم یک چیزی تهیه کردیم که الآن در اختیار من است ولی برای تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رفت اما مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی عوض شد و موضوع عقیم ماند. طرح ما که نتیجه کار گروهی از استادان ممتاز ریاضی دانشگاه‌ها بود عقیم ماند و روی دست ما ماند.

■ استاد خیلی ممنون از اینکه وقت گذاشتید و در این مصاحبه شرکت فرمودید.